

حج و تمدن اسلامی

مصطفی جمالی^۱

چکیده

رسالت انقلاب اسلامی در عصر حاضر، تحقق تمدن اسلامی، با همه لوازم تمدنی است، و پرواضح است که این تمدن، از یک سو ریشه در معارف اسلام ناب دارد و از سوی دیگر، تمدنی جامع و کارآمد است. بنابراین، برای مهندسی تمدن اسلامی باید از تمام ظرفیت‌های معارف و آموزه‌های اسلام ناب بهره برد. حج، این فریضه بزرگ الهی، ظرفیت بالایی در این راستا دارد. این مقاله با رویکردی تمدنی، در پی آن است که ابتدا به جایگاه و کارکرد حج ابراهیمی در تحقق تمدن اسلامی بپردازد، سپس با بازخوانی برخی مناسک عبادی حج، از ظرفیت‌های این مناسک، در مهندسی تمدن اسلامی پرده بردارد.

واژه‌های کلیدی: حج، تمدن اسلامی، نظام تمایلات.

۱. دکترای مدرسی الهیات و عضو هیئت علمی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.

مقدمه

حج و مناسک آن، گنجینه‌ای عظیم از معارف الهی، و دارای اثرات فراوان برای هدایت انسان است. این فریضه الهی، دارای آثار روحی، فکری و رفتاری برای سلوک فردی انسان است و آثار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای تکامل و رشد جامعه دارد. از طرف دیگر، مطالعه و تحقیق درباره این بزرگ‌ترین تکلیف الهی و بررسی فلسفه و اسرار آن، از ابعاد گوناگون امکان‌پذیر است؛ چنان‌که گاه از منظر تکامل فردی، گاه از منظر اجتماعی و گاه از منظر تاریخی بدان پرداخته می‌شود. گفتنی است درباره بُعد سلوکی و تاریخی حج، توجه خوبی صورت گرفته، اما در این حوزه، ضرورت پرداختن به بُعد اجتماعی حج، آن‌هم با رویکردی تمدنی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا از یک سو تمدن لیبرال دموکراسی، با داعیه تمدن پایان تاریخ، به دنبال جهانی‌سازی خود است و در مسیر جهانی‌سازی، مهم‌ترین چالش خود را اسلام تمدنی می‌داند، و از طرف دیگر با بیداری اسلامی، بار دیگر زمینه تحقق امت اسلامی پدید آمده است. بنابراین پرواضح است که در عصر حاضر، برای پویایی و بالندگی این امت و مقابله همه‌جانبه با جهان کفر و الحاد، راهی جز پیمودن مسیر تحقق تمدن اسلامی، پیش روی امت اسلامی نیست. از این رو باید تمام آموزه‌ها و ظرفیت‌های جهان اسلام بازخوانی، و نقشه‌ای جامع برای تحقق تمدن اسلامی طراحی شود؛ تا حرکت و پتانسل جهان اسلام، در مسیر واقعی خود واقع گردد.

۱. مفهوم‌شناسی حج و تمدن اسلامی

الف) حج

واژه حج در لغت، به معانی مختلف و گوناگونی آمده است که برخی از آنها عبارت است از: قصد کردن، پی‌درپی آمدن، قصد زیارت کردن، بازداشتن و خودداری کردن،

رستگار شدن، پناهنده شدن؛^۱ اما در اصطلاح دینی، حج به معنای قصد کردن زیارت خانه خدا و انجام دادن مناسک حج در ایام معین است؛ چنان که راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «أَصْلُ الْحَجِّ، الْقَصْدُ لِلزِّيَارَةِ، خُصَّ فِي تَعَارُفِ الشَّرْعِ بِقَصْدِ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى إِقَامَةً لِلنُّسُكِ».^۲ برخی حج را به تکرار قصد معنا کرده‌اند؛ زیرا انسان، تجلی دائم خدا را در حج احساس می‌کند؛ خدا لحظه به لحظه برای او در حال جلوه‌گری است و زائر هم لحظه به لحظه قصد رسیدن به خدا را دارد. مثلاً در یک لحظه به اسم قادر خدا می‌رسد و در لحظه دیگر دوباره قصدش را تکرار می‌کند تا باز به جلوه دیگری از اسامی خدا دست یابد. در لحظه ای به اسم علیم می‌رسد و در لحظه دیگر، اسم خبیر بر او تجلی می‌کند. زمانی را با اسم حکیم سپری می‌کند و زمان دیگری را با کریم، قدیر و جواد. خدای حج، پیوسته در حال جلوه‌گری‌های بدیع است؛ اما درک این جلوه‌گری‌ها در حج، بیش از سایر زمان‌ها خودنمایی می‌کند.^۳

میان مناسک تشریعی، حج و مناسک آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ تا آنجا که خداوند، کعبه را وسیله قوام و پایداری مردم قرار داد: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده: ۹۷)؛ بدین معنا که ترک حج، زمینه ساز نزول عذاب الهی و نابودی مردم می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمَّا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكُوا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُؤْظَرُوا».^۴ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را رمز اقتدار دین و علم اسلام می‌نامد: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا».^۵ همچنان که پرچم، نماد بقای یک کشور و استقرار و

۱. الرائد، (فرهنگ الفبایی عربی - فارسی)، جبران مسعود، مترجم: رضا انزایی نژاد، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۵۶.

۲. المفردات، راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷.

۳. اسرار الشیعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، سید حیدر آملی، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۷.

۴. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، ۱۴۱۲ هـ، ق، ج ۱۱، ص ۲۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱.

پایداری یک سپاه است، فروافتادنش نشانه سقوط آن ملت است. حتی امام صادق علیه السلام قوام دین را در گرو پابرجایی کعبه دانسته است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُعْبَةُ»^۱. آنچه باید در باب این فریضه الهی مد نظر داشت، این است که این تکلیف الهی، تنها برای رشد و سلوک فردی جعل نشده؛ بلکه با نگاهی اجمالی به آیات و روایات، به خوبی استنباط می شود که مقصد اصلی شارع، رشد و تکامل اجتماعی انسان ها و قوام امت اسلامی است. بر همین اساس حج، هم می تواند برای جوامع تأثیرات اجتماعی داشته باشد و هم می تواند کارکرد عظیمی داشته باشد؛ مخصوصاً با توجه به حضور میلیونی هرساله مسلمانان از تمام نقاط جهان اسلام، که به خوبی شرایط و زمینه استفاده از این پتانسیل عظیم را در این راستا فراهم می کند.

ب) تمدن اسلامی

در زبان عربی، واژه «تمدن» از «مدن» گرفته شده که به معنای اقامت کردن و پیداکردن اخلاق شهرنشینان است.^۲ این واژه، ترجمه «Civilization»^۳، و از واژه لاتینی «Civilis» متعلق به واژه «vivis» یعنی «شهروند»، مشتق شده است. یونانی های باستان، با این کلمه نشان می دادند که شهر را مجموعه ای از نهادها و روابط اجتماعی می دانند که شکل برتری از زندگی است.^۴ در فرهنگ های فارسی نیز «تمدن»، به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱.

۲. المنجد، لوئیس معلوف، مترجم: محمد بندر ریگی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۶۶.

۳. فرهنگ معاصر، محمدرضا باطنی و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۱۳۶.

۴. درآمدی بر تاریخ تمدن، ویل دورانت، مترجم: احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۶.

سیاسی و... آمده است.^۱ اگرچه، هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهرنشینی ملاک تمدن است، باید توجه داشت که تمدن، لزوماً به معنای شهرنشینی نیست؛ بلکه انسان متمدن، انسانی است که وارد مرحله شهرنشینی شده است. در واقع شهرنشینی، معلول تمدن بوده است، نه علت آن. بر همین اساس، جان برنال می‌گوید: «شهر جزو تمدن است، نه اینکه شهرنشینی، تمدن را به وجود آورده باشد».^۲

اما در خصوص معنای اصطلاحی تمدن، با تلقی‌های گوناگونی، و در تعریف‌ها با رویکردهای مختلف روبه‌رو هستیم. پیش از به دست دادن بعضی از این تعاریف، این نکته را باید در نظر داشت که تمدن، مفهومی بدیع و نسبتاً جدید است و در طول سده‌های اخیر، دچار تحول مفهومی نیز شده است. اصولاً این اصطلاح از قرن هیجده و در عصر روشنگری پدید آمد؛ هرچند واقعیت آن از گذشته موجود بوده است. حال با در نظر داشتن نکته مزبور، این واژه از منظر بعضی اندیشمندان مغرب‌زمین و گروهی از متفکران مسلمان، این‌گونه تعریف شده است.

تمدن از نظر ویل دورانت، نظامی اجتماعی است که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به‌منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند؛ نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگهدارنده آن است و نظامی اقتصادی است که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند.^۳

ساموئل هانتینگتون، تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح

۱. فرهنگ فارسی، محمد معین، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳۹.

۲. علم در تاریخ، جان برنال، مترجم: اسدپور پیرنظر، ۱۳۸۰، ص ۸۶.

۳. تاریخ تمدن، ویل دورانت، مترجم: احمد آرام و پاشائی و آریان‌پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳.

هویت فرهنگی به شمار می‌آورد.^۱ هنری لوکاس، تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده می‌داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربرمی‌گیرد.^۲ از نظر آرنولد توین بی، تمدن حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است.^۳ یعنی در جامعه، طبقه ممتازی وجود دارد که واجد نبوغ و ابتکار و نوآوری است و بر اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید.

متفکران مسلمان نیز تعاریف خاص خود را از تمدن دارند. ابن خلدون، تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر ابن خلدون، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده است تا بر حفظ نظم نظارت کند و از حالت زندگی فردی، به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی چون علم و هنر شده، حایز «مدنیت» است.^۴ علامه محمدتقی جعفری تمدن را این‌گونه تعریف می‌کند: «تمدن، تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول، با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت است».^۵

با بررسی تعاریف یادشده، به خوبی مشخص می‌شود که در باب تعریف تمدن، نباید تنها به بخش نرم‌افزاری تمدن توجه داشت و حتی تمدن را به مفهوم فرهنگ فروکاست؛ چنان‌که برخی، فرهنگ و تمدن را مترادف با یکدیگر قلمداد می‌نمایند. ادوار تایلور در این باره می‌گوید:

۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، ساموئل هانتینگتون، مترجم: مجتبی امید، ۱۳۷۴، ص ۴۷.
۲. تاریخ تمدن، هنری لوکاس، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۷ و ۱۶.
۳. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی‌اکبر ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰.
۴. مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، مترجم محمد پروین گنابادی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۶.
۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ۱۳۵۹، ج ۵، ص ۱۶۱.

کلمه فرهنگ یا تمدن، به مفهوم وسیع کلمه که مردم‌شناسان به کار می‌برند، عبارت از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است که به‌وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید.^۱

بنابراین، باید در تعریف جامع تمدن، معنایی فراگیر قائل شد که علاوه بر جنبه نرم و فرهنگی حیات اجتماعی، مجموعه عناصر اقتصادی، سیاسی، تکنیک‌ها، سازمان‌های اجتماعی و خلاصه، جنبه‌های سخت در یک جامعه را هم مد نظر داشت. تمدن در فرهنگ لالاند، مجموعه‌ای است از پدیده‌های اجتماعی که قابل انتقال‌اند و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیباشناسی، فنی و علمی مشترک در یک یا چند جامعه مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرند.^۲

البته همان‌گونه که در تعریف لغوی بیان شد، در تعریف اصطلاحی هم کسانی هستند که تمدن را در جلوه‌های فرهنگ مادی، و تجسم آن را در شهرنشینی خلاصه می‌کنند.^۳ از این‌رو می‌توان به چند ویژگی مفهوم تمدن اشاره کرد:

یک - تمدن، آن‌چنان‌که از واژه لاتینی شهرنشین‌بودن یا شهروندان (civis) و شکل وصفی آن (civilis) مشتق می‌شود، متقوم به شکل‌گیری یک نظام اجتماعی قانونمند است.

دو - گستره یک تمدن، به‌مراتب بیشتر از یک حکومت یا حتی یک فرهنگ خاص است و به‌طور طبیعی، عمر طولانی‌تری از عمر حیات اجتماعی یک جامعه خاص را دارد.

سه - تمدن، هم جنبه سخت و هم جنبه نرم دارد که فرهنگ، به‌عنوان جنبه نرم، زیربنای ساخت یک تمدن است و بُعد عقلانیت یک تمدن - که اساس یک تمدن است - بازگشت به بعد فرهنگی آن می‌کند. البته نباید تمدن، تنها به این جنبه خلاصه شود،

۱. زمینه فرهنگ‌شناسی، محمود روح‌الامینی، ۱۳۷۹، ص ۴۸.

۲. درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۵۰.

بلکه جنبه‌های سخت همچون ساختارها، محصولات و... هم مطرح است. چهار- هر تمدنی نظامات اجتماعی متعددی دارد که همین نظامات، تمامیت یک تمدن را محقق می‌سازد؛ مانند نظام‌های حقوقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...^۱ پنج - شکل‌گیری تمدن، محصول هماهنگی نظامات اجتماعی خاصی است که به پذیرش اجتماعی رسیده و نهادینه شده‌اند. لذا اگر مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه به پذیرش اجتماعی نرسد، شکل تمدنی پیدا نمی‌کند.

ج) ارکان تمدن

برخی چهار رکن را در ساخت تمدن مطرح کرده‌اند: «پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر». از نظر ویل دورانت، عوامل تمدن عبارت‌اند از: شرایط معرفت الارضی، جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی، و از نظر او اهمیت عوامل و اوضاع و احوال اقتصادی، در شکل‌دهی به یک تمدن، بیش از عوامل دیگر است.^۲

بعضی دیگر، سازه‌های یک تمدن را نظام اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، ارزشی، تاریخی و... دانسته‌اند.

شاید بتوان با نظری دقیق، سه رکن اصلی یک تمدن را «نظام گرایش، نظام اندیشه و فرهنگ، سبک زندگی و نظام محصولات» دانست که در تقویم با یکدیگر، هویت تمدنی خاصی را شکل می‌دهند. برخلاف بسیاری از دیدگاه‌ها که فرهنگ را روح و پایه اصلی تمدن مطرح می‌کنند، می‌توان گفت که فرهنگ، پایه و اساس شکل‌گیری عینیت‌های

۱. تعریف و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸.

۲. درآمدی بر تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۰۷.

تمدنی است و تمام الگوها، مدل‌ها، ساختارها و دانش‌ها، بستر شکل‌گیری محصولات «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» را در سطوح مختلف فراهم می‌آورند، اما فرهنگ، خود در بستر نظام گرایش‌ها، تمایلات، عاطفه‌ها و اخلاق اجتماعی شکل می‌گیرد و ظهور و بروز آن، در سبک زندگی و محصولات تمدنی است. به تعبیر دیگر با مطالعه و بررسی حیات اجتماعی انسان، به‌خوبی نمایان می‌شود که حیات اجتماعی از مجموعه‌ای از «تمایلات، اندیشه‌ها و محصولات» شکل گرفته است که این سه بعد، در هماهنگی با یکدیگر، تمام حوزه‌های حیات زندگی انسان را پوشش می‌دهد و در این میان، نظام تمایلات، سهم اصلی در شکل‌دهی یک جامعه و تمدن را دارد. مثلاً جامعه‌ای که تمایلات آن مبتنی بر ارزش‌های اسلامی شکل گرفته است، هیچ‌گاه در اندیشه اقتصادی خود، به دنبال الگوهای ربوی و نظام سرمایه‌داری نمی‌رود و روابط اجتماعی و فرهنگ خود را متناسب با تمایلات خود شکل می‌دهد.

د) نظام گرایش‌ها و تمایلات

همان‌طور که بیان شد، تمایلات، عواطف و احساسات از مهم‌ترین ارکان یک جامعه و تمدن بشری است. هر جامعه‌ای متناسب با حس زیباشناسی‌اش، گاه به موضوعات و مسائلی علاقه‌مند، و گاه از مطالب دیگری متنفر می‌شود؛ که همین تمایلات، با تعامل با اندیشه‌هاست؛ که مبدأ ابراز رفتارها و موضع‌گیری‌ها می‌گردد. بر این اساس می‌توان تمایلات اجتماعی را خاستگاه شکل‌گیری تمدن برشمرد، و این ادعا با مطالعه تاریخی اثبات‌شده است؛ زیرا نقطه عزیمت هر شکل تمدنی به شکل دیگری، تغییر در تمایلات، عواطف و زیباشناسی اجتماعی است و به تعبیر ماکس وبر، این اخلاق اجتماعی است که پایه شکل‌گیری یک تمدن می‌گردد.^۱

۱. اخلاق پروتستان و روح نظام سرمایه‌داری، ماکس وبر، ص ۶۲.

در باب تمایلات اجتماعی باید به دو نکته توجه کرد:

اولاً: گرایشات و تمایلات اجتماعی، نظام مند است و همین نظام‌مندی، باعث تفاوت جوهری نظامات اجتماعی متفاوت می‌شود. آنچه در نظام‌مندی این تمایلات مهم است، توجه به تمایل محوری در شکل‌گیری و هدایت دیگر تمایلات و گرایشات است. اگر جامعه به دنبال توسعه و تکامل روحیه خداپرستی باشد، به طور طبیعی توسعه و تکامل آن جامعه، در تمام ابعاد به‌گونه‌ای خاص صورت می‌پذیرد و هرگز با شاخصه‌های مادی قابل سنجش نیست.

ثانیاً: اگرچه میان اندیشه و تمایلات، همواره ارتباط تنگاتنگ وجود دارد، این تغییر در تمایلات و انگیزه‌هاست که به دنبال خود، تغییر در اندیشه را به همراه دارد. ویل دورانت در کتاب «تاریخ فلسفه» خود به این موضوع اشاره دارد که «همواره تغییر در نگرش و روش، با تغییر انگیزه‌ها همراه بوده است».^۱

براین اساس می‌بینیم که غرب مدرن هم، ابتدا با تغییر تمایلات و ضمن زیباشناسی مردمان آن دیار آغاز می‌گردد. ویل دورانت، «پترارک» و «بوکاچیو» شاعر و نویسنده ایتالیایی قرن چهاردهم را نخستین انسان‌های عصر مدرن می‌نامد. «هرچه هست، از حدود اواسط قرن چهاردهم، نهضت فرهنگی - ادبی‌ای در برخی شهرهای ایتالیا به‌ویژه فلورانس پدید می‌آید که حکایتگر ظهور تدریجی بشر جدیدی بود که دیگر دل‌بستگی‌ها و علایق و تعلقات قرون وسطایی نداشت. دیگر این بشر، علاقه‌مند به افق ناسوتی حیات و زندگی سوداگرانه و منش سودجویانه است».^۲

بدین‌سان نطفه مدرنیته در رنسانس، با این میل محوری، یعنی دنیاگرایی و روی‌گردانی از اندک مایه‌های میراث معنوی تفکر غربی بسته می‌شود. لذا این تغییر در

۱. درآمدی بر تاریخ تمدن، ص ۳۷۳.

۲. مبانی نظری غرب مدرن، شهریار زرشناس، ۱۳۸۲، ص ۸۶.

تمایلات، عواطف و احساسات در مغرب‌زمین، به دنبال خود، علوم و تکنولوژی مدرن را به همراه می‌آورد و تمدن مادی می‌سازد؛ به عبارت دیگر و به تعبیر ماکس وبر، روح نظام سرمایه‌داری، اخلاق پروتستانی است؛ اخلاقی با روحیه خوشگذرانی و میل به ثروت‌جویی و کسب درآمد بیشتر.^۱

ه) نظام اندیشه (بینش‌ها و دانش‌ها)

رکن دوم تمدن، اندیشه‌ها و بینش‌های تمدنی است که مبتنی بر آن، محصولات تمدنی شکل خواهد گرفت. این اندیشه‌ها لایه‌های متعددی دارد. از یک نگاه می‌توان آنها را به اندیشه‌های «بنیادی، راهبردی و کاربردی» تقسیم کرد که همین اندیشه‌ها فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد؛ به تعبیر دیگر مفاهیم ساختارهای اجتماعی، الگوها و مدل‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی»، همه رکن دوم و اساس یک تمدن را شکل می‌دهد که براساس آنها روابط اجتماعی و کنش و واکنش‌های متقابل در سطوح خرد و کلان شکل می‌گیرد.

و) سبک زندگی و محصولات

نمود یک تمدن، در سبک زندگی و محصولات تمدنی آن است. سبک زندگی و محصولات تمدنی، همواره مبتنی بر فرهنگ و اندیشه‌های خاصی شکل می‌گیرد. لذا خود، حاصل فرهنگ و ارزش‌های خاصی است. دقت در این معنا بسیار مهم است؛ تا آنجا که بعضی این موارد را جزو ارکان فرهنگ برشمرده‌اند. مثلاً رویتر فرهنگ را این‌گونه معنا می‌کند: اصطلاح فرهنگ به معنای مجموع آفرینش‌های بشری و برایندهای سازمان‌یافته تجربه بشری، تاکنون به کار می‌رود. فرهنگ شامل همه چیزهایی است که بشر به صورت

۱. اخلاق پروتستان و روح نظام سرمایه‌داری، ماکس وبر، ۱۳۷۴، ص ۵۴.

ابزارها، جنگ‌افزارها، سرپناه‌ها و دیگر کالاهای مادی و فرایندها ساخته است؛ شامل همه چیزهایی است که بر بنیاد دیده‌ها و باورها، اندیشه‌ها و داوری‌ها به صورت قانون‌ها، نهاد، هنرها، علوم، فلسفه و سازمان اجتماعی، ساخته و پرداخته شده است.^۱

البته در باب سبک زندگی و محصولات تمدنی باید به دو نکته توجه نمود: یک - سبک زندگی در یک حوزه تمدنی، اعم از سبک زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان است، و هر عرصه هم، آداب و مناسک خاصی دارد؛ اگرچه این سه حوزه، ارتباط و اثرگذاری مستقیمی بر یکدیگر دارند. در سبک زندگی فردی، الگوها، آداب و مناسک در سه حوزه رفتار، روحیه و اندیشه انسانی مطرح است؛ چنان‌که بالطبع در هر تمدنی، انسانی خاص با روحیات، اندیشه‌ها و رفتارهای خاصی رشد و تربیت پیدا می‌کند.

دومین عرصه سبک زندگی، سبک زندگی خانوادگی است. خانواده، مهم‌ترین واحد اجتماعی تمدنی است؛ زیرا در دامن خانواده است که از یک طرف سبک زندگی فردی شکل می‌گیرد و از طرف دیگر، جوهره سبک زندگی اجتماعی فرد در آن تحقق پیدا می‌کند. خانواده موفق، یعنی تپیدن یک قلب در سینه همه اعضای آن؛ یعنی روحی مشترک در چندین کالبد که باعث می‌شود همگام و همراه یکدیگر به سمت کمال ره پیمایند. در این خانواده، وحدت و هماهنگی و انسجام، اهمیت بسیار دارد؛ تفرقه جایی ندارد و کارها با شور و مشورت سرانجام می‌گیرند.

سومین عرصه سبک زندگی، نحوه حضور انسان در حیات اجتماعی است. نوع روابط اجتماعی، آداب و رسوم اجتماعی و سازمانی، الگوها و ضوابط اجتماعی نشان‌دهنده سبک زندگی اجتماعی است.

۱. تعریف و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، ص ۶۷.

دو - نکته دوم اینکه محصولات تمدنی، اعم از محصولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، و این گونه نیست که فقط محصولات به تکنولوژی معنا شود؛ اگرچه خود تکنولوژی هم در عصر حاضر، حامل فرهنگ خاصی است. به تعبیر دیگر، علم و تکنولوژی و همه ساختارهای ناشی از تمدن مدرن، هم به دلیل مبادی و مبانی و هم به دلیل شاکله و نوع کارکردهایشان، حامل گرایش‌ها و کشش‌های خاص خود هستند که با برخی مبانی و اهداف فکری و اعتقادی، سازگاری بیشتری دارند.

«فقط کسی که اطلاع چندانی از تاریخ تکنیک ندارد می‌تواند بر این باور باشد که تکنیک، فاقد جهت، و لذا خنثی و بی‌طرف است. هر تکنیکی، منطق خاص خود را دارد و دارای فرارخسار و سیمایی درونی و چهره‌ای نامرئی است و بر آن است که آن را باز و شکوفا سازد و نقاب از استعاره خود بردارد»^۱.

۲. نقش حج در تحقق تمدن اسلامی

پس از تبیین مفهوم حج و تمدن، در ادامه به تبیین نقش حج در تحقق و مهندسی تمدن اسلامی می‌پردازیم. در این باب از دو منظر می‌توان به تبیین مسئله پرداخت. از یک منظر، با نگاهی کلان به جایگاه و کارکرد حج ابراهیمی در تمدن اسلامی توجه می‌شود و از منظر دیگر، با الهام‌گیری از مناسک حج، به کارکردهای این مناسک الهی، در تحقق و مهندسی تمدن اسلامی توجه می‌شود.

از منظر اول، با توجه به ارکان اساسی تمدن که در بخش‌های پیشین تبیین شد، حج در سه حوزه تمدنی نقش‌آفرین است. اما نقش اصلی حج، در شکل‌گیری تمایلات تمدنی و نقش فرعی آن، در شکل‌گیری اندیشه‌ها و فرهنگ تمدنی و نقش تبعی آن، در شکل‌گیری محصولات و سبک زندگی است.

۱. زندگی در عیش مردن در خوشی، نیل پستمن، مترجم: سیدصادق طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۷.

الف) نقش حج در شکل‌گیری تمایلات تمدنی

از محوری‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای حج، شکل‌دهی تمایلات مؤمنانه و ایجاد همدلی امت اسلامی است. در تبیین این معنا لازم است ابتدا به یک نکته اساسی توجه داشت: تمایلات، عواطف و احساسات از مهم‌ترین ارکان یک جامعه و تمدن بشری است که در حیات اجتماعی خود بدان پایبندند و تعلق دارند. هر جامعه‌ای متناسب با حس زیباشناسی خود، گاه به موضوعات و مسائلی علاقه مند، و گاه از مطالب دیگری متنفر می‌شود که همین تمایلات، با تعامل با اندیشه‌هاست که مبدأ ابراز رفتارها و موضع‌گیری‌ها می‌گردد.

با توجه به این مقدمه، می‌توان به کارکرد حج در شکل‌گیری تمایلات الهی توجه کرد؛ تمایلاتی که زیرساخت تمدن اسلامی است. در حج ابراهیمی، بخشی از مسلمانان جهان با رنگ‌ها و نژادهای گوناگون، با شور و اشتیاق به‌سوی مرکز عرفان و عشق حرکت می‌کنند و با فراموش کردن همه اختلاف‌های ظاهری، همایشی عظیم را طرح‌ریزی می‌کنند. آنان از هر مذهبی و فارغ از رنگ و نسب که باشند، در یک زمان و مکان، به‌سوی معبود خود می‌شتابند و یک‌صدا، ندای «اللهم لبیک» را سر می‌دهند و حج، مرکزی می‌شود برای قیام همه مسلمانان جهان که پروانه‌وار به گرد نماد توحید می‌چرخند و از برکات آن بهره می‌برند. قرآن یکی از حکمت‌های وجوب حج را منافی می‌داند که مسلمانان آن را مشاهده می‌کنند: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾. به نظر علامه طباطبایی رحمته‌الله، مهم‌ترین منافع مورد نظر در این آیه، استحکام هرچه بیشتر پیوند برادری و همبستگی میان مؤمنان و نشان‌دادن قدرت آنان در صورت حفظ این یگانگی است، و برای تحقق چنین هدف والایی، جدال و منازعه در ایام حج حرام شده است.^۱

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، ۱۴۱۷. ج ۱۴، ص ۳۶۹.

مقام معظم رهبری حج را مظهر وحدت و اتحاد مسلمانان می‌داند و می‌فرماید: حج، مظهر وحدت و اتحاد مسلمانان است. اینکه خداوند متعال همه مسلمانان و هر که از ایشان را که بتواند، به نقطه‌ای خاص و در زمانی خاص فرامی‌خواند و در اعمال و حرکاتی که مظهر همزیستی و نظم و هماهنگی است، آنان را روزها و شب‌ها در کنار یکدیگر مجتمع می‌سازد، نخستین اثر نمایانش، تزریق احساس وحدت و جماعت در یکایک آنان و نشان‌دادن شکوه و شوکت اجتماع مسلمین به آنان و سیراب کردن ذهن هر یک از آنان، از احساس عظمت است.^۱

ب) نقش حج در شکل‌گیری اندیشه‌های تمدنی

دومین کارکرد مهم حج در شکل‌گیری اندیشه‌های تمدنی، در دو لایه عمومی و تخصصی است. در برخی روایات از منافع علمی و آثار فرهنگی حج، نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام و تفقه در دین یاد شده است: «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقَلَ أَخْبَارَ الْأُمَّةِ إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَ نَاحِيَةٍ».^۲ یعنی در حج فواید دیگری است؛ مانند تحصیل فقه دین و نقل اخبار امامان علیهم‌السلام به دیگر سرزمین‌ها و نواحی، و این، خود، ثمره گران‌قدری برای زائران بیت‌الله است که به سرزمین وحی، یعنی خاستگاه اهل بیت علیهم‌السلام، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مهد نشو و نمای آنان بیایند. فقه خالص قرآن را از زبان حاملان آن بشنوند، با امام وقت خود ملاقات کنند، احکام و شرایع دین را از زبان اهلس بشنوند، بدعت‌های رایج را از چهره دین‌بزدایند و در مراجعت به دیار خود، اخبار و آثار وارثان وحی را به اقصا نقاط جهان ببرند و برای خویشان و آشنایان و مردم شهر و دیار خود بازگویند.

سنت عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجة‌الوداع چنین بود که از اجتماع مردم بهره‌برداری کند، مناسک حج، مسائل فقهی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دین را به آنان

۱. پیام مقام معظم رهبری، به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۷۰/۰۳/۲۶.

۲. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۲۱.

بیاموزد. خطبه‌های آن حضرت در این سفر در مواضعی همچون مسجد خیف در منا،^۱ در عصر عرفات و در پایان حجة الوداع در غدیر خم، همه بیانگر این معناست.^۲

در عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ‌گاه این سخن مطرح نمی‌شد که موسم حج فقط جای انجام دادن مناسک است و کار دیگری نباید در آن انجام شود؛ بلکه اموری که با دین و دنیای عموم مسلمانان سروکار داشت، در آنجا مطرح می‌شد.

در زمان امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و در سیره همه اصحاب نیز این سیره نبوی دنبال می‌شد. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در مسجد الحرام و در موسم حج با نافع مولى عمر مناظره کرد.^۳ ابن عباس، که به بحر العلم یا «حبر امت» مشهور بود، هر ساله در موسم حج به مکه می‌آمد و به تدریس و افتا می‌پرداخت. صحابه والامقامی چون جابر بن عبدالله انصاری، و تابعینی چون محمد ابن منکدر، سفیان و طاووس یمانی، حتی در حال طواف حدیث نقل می‌کردند.^۴

توجه به این بُعد از حج در این زمان، ضرورتی بیش از پیش پیدا می‌کند. رسیدن به اندیشه تمدنی و تولید نرم‌افزارهای مناسب برای تشکیل تمدن اسلامی، نیازمند آن است که در امت اسلامی، همفکری عمیقی شکل بگیرد و موسم حج، به دلیل ایجاد همدلی می‌تواند زمینه مناسبی برای این امر مهم باشد.

ج) نقش حج در شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی و محصولات تمدنی

کارکرد تمدنی دیگر حج، شکل‌دهی سبک زندگی اسلامی و نزدیک کردن فرهنگ‌های مختلف به فرهنگ اصیل اسلامی است. حج می‌تواند مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و محلی برای طرح سبک زندگی باشد. نمایندگان و رهبران مذاهب اسلامی

۱. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علی بن حسام الدین متقی، ۱۴۰۹، صص ۳ و ۲۳.

۲. «میقات حج»، عباسعلی براتی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۱، صص ۲۳۳.

۳. همان.

۴. همان.

باید با استفاده از این فرصت، آثار و اخبار و سیره پیامبر خدا ﷺ را بازگو کنند.

در روایات اسلامی یکی از فواید حج، نشر اخبار و آثار رسول الله ﷺ به تمام بلاد اسلامی ذکر شده است. هشام بن حکم می‌گوید: از امام صادق ع درباره فلسفه حج و طواف کعبه سؤال کردم، ایشان فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ... وَأَمَرَهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَمَصْلَحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ، فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلِتَعَارَفُوا وَلِيَتَنَزَعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ... وَلِتُعَرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتُعَرَفَ أَخْبَارُهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى.^۱

خداوند این بندگان را آفرید... و دستوراتی در طریق مصلحت دین و دنیا به آنها داد؛ از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را در آیین حج مقرر داشت؛ تا مسلمانان یکدیگر را به‌خوبی بشناسند و از حال هم آگاه شوند و هر گروهی، سرمایه‌های تجاری را از شهری به شهر دیگر منتقل کند و برای اینکه آثار پیامبر ﷺ و اخبار او شناخته شود، و مردم آنها را به خاطر آورند و هرگز فراموششان نکنند.

رسوخ سبک زندگی غربی در جهان اسلام و بیگانه‌شدن از سیره نبوی، از موانع جدی بر سر راه تحقق امت اسلامی است. از مشخصه‌های بارز هر امتی، تحقق سبک زندگی است و اسلام، منادی سبک زندگی خاص خود است. روح حاکم بر سبک زندگی اسلامی، تحقق عبودیت است، و عبودیت یعنی تحقق توحید عملی. تحقق توحید، خواست تمام انبیای الهی است و این، همان مقصدی است که انسان باید به آن مقام برسد.

توحید یعنی جریان ولایت حضرت حق در همه شئون حیات انسانی (فردی و اجتماعی) و تسلیم اراده انسان در همه حوزه‌های ارادی خود و در تمام لایه‌های آن (روحی، ذهنی، عملی). با این نگاه، ایام حج به دلیل آماده‌بودن دل‌ها زمینه مناسبی است

۱. شرایع الاسلام، محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۰۶.

تا سبک زندگی توحیدی، به خوبی به سفیران تمام ملل آموزش داده شود، و به عنوان تحفه ارزشمند حج، به دیار خود ببرند.

از مهم ترین ویژگی های سبک زندگی اسلامی، توجه به مسئله برادری و همیاری مسلمانان نسبت به یکدیگر است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بخشی از خطبه روز عید در مسجد خیف (در منا) فرمودند:

إِنَّ كُلَّ مُسْلِمٍ أَخُو الْمُسْلِمِ، وَإِنَّمَا الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ، وَلَا يَحِلُّ لِأَمْرٍءٍ مُسْلِمٍ دَمٌ أَخِيهِ وَلَا مَالِهِ، إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ.^۱

مسلمان، برادر مسلمان است، و همه مسلمانان برادر یکدیگرند و خون و مال مسلمان بر برادرش حلال نیست، مگر آنچه با رضای خاطر خودش باشد.

ترویج این مسئله در این ایام، بسیار مهم و استراتژیک است؛ زیرا دشمنان قسم خورده اسلام، به دنبال ایجاد تفرقه و کاشتن بذر دشمنی در جهان اسلام اند.

۳. الهام از نمادهای حج در مهندسی تمدن اسلامی

مناسک و فرایض حج، متفاوت از دیگر فرایض الهی است. راز این تفاوت را هم باید در عظمت این فریضه الهی جست و جو کرد. اگر فلسفه حج، ناظر شکل دهی امت اسلامی است، مناسک آن هم در همین راستا قابل بررسی است. بی شک پژوهش در این زمینه، نیازمند کاری اجتهادی است؛ ولی برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می گردد:

الف) توحید در تلبیه و طواف

احرام و تلبیه از اولین مناسک حج، و باب ورود حاجی به سرزمین توحید است. او باید از هرگونه شرکی رها شود و ندا سردهد: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَبَّيْكَ». با

۱. المغازی، الواقدی، ج ۳، ص ۱۱۱۳.

این شعار، حاجی باید روحش، افکارش و رفتارش در سراسر اعمال توحیدی شود. اوج این حرکت توحیدی در طواف حاجی است. طواف، چرخش تکوینی همه موجودات بر گرد مرکزی است که خداوند قرار داده. هدف از وجوب طواف، هماهنگ ساختن حرکت اختیاری انسان بر گرد کعبه، یا حرکت اتم بر گرد محور خویش، و حرکت فرشتگان بر گرد بیت‌المعمور است، و نتیجه‌اش خضوع، تسلیم و عبودیت مؤمن در برابر اراده الهی است و به هر اندازه این هماهنگی بین دو حرکت تکوینی و تشریحی بیشتر باشد، آرامش و سعادت روحی و مادی برای انسان پدید می‌آید؛ چون خداوند، هستی را مسخر انسان ساخته است تا به او خدمت کند.

در طراحی تمدن اسلامی هم باید به این اصل اساسی توجه داشت که تمدن اسلامی، باید بستر تحقق توحید را فراهم آورد، و تمام اجزا و مؤلفه‌های شکل‌دهی تمدن اسلامی، باید بر مدار توحید و امر الهی ساماندهی شود و یک آهنگ بر همه عرصه‌های تمدنی حاکم باشد: «حتی تکنون اعمالی و اورادی کلهم ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمد»^۱.

لازمه این نگاه توحیدی، اعتقاد به لزوم حداکثری دین در ساحت تمدن‌سازی است. لذا مجتهد شیعه نباید فقط به پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه بسنده کند. بلکه باید خود را در منصب مدیریت جهانی برای نیل به تحقق تمدن اسلامی تعریف کند و به دنبال استنباط فقهی با چنین ظرفیتی از منابع باشد.

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در همه زوایای زندگی بشر است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در رویارویی با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»^۲.

۱. مفاتیح الجنان. شیخ عباس قمی. «دعای کمیل».

۲. صحیفه امام. امام خمینی. ۱۳۷۹. ج ۲۱. ص ۲۸۹.

(ب) برائت از مشرکین و رمی جمرات

از مهم ترین مناسک حج، برائت از مشرکین است که این، خود لازمه توحید است. رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین نیز در راستای همین برائت، قابل تفسیر است. این حکم نیز همانند سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل علیه السلام است که هنگام عزیمت به منا، به منظور قربان ساختن اسماعیل، با وساوس ابلیس روبه رو شد و او را رجم کرد و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت. نکته اساسی، توجه حج گزاران به فلسفه برائت و رمی جمره است. آیا مفهوم واقعی برائت و رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع تر و عمیق تری و رای این عمل نمادین نهفته است؟

بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی، عمیق تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون های بی جان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه می توان گفت که صف آرای و نبرد مؤمنان را در برابر شیطان و مظاهر شیطانی ملحوظ داشته است. این برائت ابراهیمی، در آیین جهان شمول اسلام، همچنان استمرار می یابد و به شکل نهایی خود می رسد. ابراهیم علیه السلام، مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت پرستی را آغاز می کند و محمد صلی الله علیه و آله به تکمیل آن می پردازد. بت ها را از کعبه بیرون می ریزد و خانه خدا را پاکسازی می کند و با بت پرستان و مشرکان به نبرد برمی خیزد و برائت از آنان را با بانگ بلند، در موسم حج اعلام می دارد.

آیات متعددی از قرآن به برائت از کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا فرمان می دهد؛ از جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، و همچنین در پایان آن، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته است؛ در آغاز می گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ (ممتحنه: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، درحالی که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند.
و در پایان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ (ممتحنه: ۱۳)

ای ایمان آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند، دوستی نکنید.
آنها از آخرت مأیوس‌اند؛ همان‌گونه که کفار از اهل قبور ناامیدند.

علاوه بر آیاتی که به‌صورت عام، در مسئله برائت وجود دارد، خداوند در سوره مبارکه

«برائت»، برخورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با مشرکان و پیمان‌شکنان را فرمان داده است:

﴿بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (توبه: ۱ - ۳)

این است برائت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید. اینک چهار ماه مجال دارید، در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوارکننده کافران است، و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند.

باید توجه داشت که سوره برائت در سال نهم هجرت، و در مدینه نازل شد، که

دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و پیامبر ﷺ از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا حساب کار خود را بکند که اسلام از این پس توطئه کفر و شرک را به‌هیچ‌وجه تحمل نخواهد کرد.

اما مفهوم برائت، مفهومی جامع و کاملی است. لذا از بیزاری که یک امر قلبی و

عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری، منزوی‌ساختن و طرد عملی مشرکان و

توطئه‌گران است و همان‌گونه که مفسران گفته‌اند، به معنای رفع امان، سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان است.

اعلام براءت، آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگ‌های میدانی و تهاجمی، به‌منظور مقابله با استکبار و فساد بود، و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می‌کند.

براءت در روز حج اکبر (قربان یا عرفه)، که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبایل عرب بشنوند. این در تاریخ اسلام نقش تعیین‌کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب‌نشینی سرکشان را فراهم ساخت؛ چنان‌که به دنبال این هشدار، هیئت‌های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر ﷺ به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند.

توحید ابراهیمی و نظام مقدس اسلامی، جز با براءت قوام نخواهد گرفت؛ زیرا براءت، جنبه منفی توحید و ولایت است و این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. حضرت امام در پیام تاریخی براءت چنین می‌گوید:

حاشا که خلوص عشق موحدین، جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون‌صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، بت الهه‌ها و اربابان متفرق شکسته شود و خاطره مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حرکت سیاسی پیامبر در «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» زنده بماند؛ چرا که سنت پیامبر ﷺ و اعلان براءت، کهنه‌شدنی نیست و نه تنها اعلان براءت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و

نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فراندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند.^۱

سپس با اشاره به اینکه اعلان برائت، متناسب با هر عصر، و مبارزه با چهره‌های شرک و نفاق امری اجتناب‌ناپذیر است، می‌فرماید:

خلاصه، اعلان برائت، مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل دیگر، وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبد و باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند، چه باید کرد؟ آیا باید در خانه نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت‌پرست‌ها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذ بالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت‌ها پیش‌قدم، اما در مصاف با ستمگران صحنه را ترک کرده‌اند؟ و حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان، و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان، مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیرذی‌ذرع و ساختن بیت و فدیه اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ» ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری

ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد، و راستی کدام انسان عاقلی است که بت پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سپاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند، خبر نداشته باشد.^۱

براساس این مبنا مشخص می‌شود که برای مهندسی تمدن اسلامی، باید توجه تام و تمام به مسئله برائت بشود و در باب برائت از مشرکین و کفار، تنها نباید به یک برائت سیاسی بسنده نمود؛ بلکه این برائت باید در همه ساحت‌های حیات انسانی و تمدنی اصل باشد. لذا هرگز نمی‌توان برای ساخت تمدن اسلامی از علوم، ساختارها، سبک زندگی و محصولات تمدن لیبرال دموکراسی استفاده کرد؛ چراکه تمدن مادی دنیای امروز یک مجموعه و سیستم به هم پیوسته و درهم‌تنیده است که جنبه‌های گوناگون آن هماهنگ و موافق‌اند. علم، صنعت، هنر مدرن، اخلاق مدرن و... همه و همه یک مجموعه و منظومه هماهنگ، و دارای جهت واحد هستند و آن جهت، جهتی مادی و شرک‌آلود است؛ یعنی همان‌گونه که اخلاق جدید، اخلاق سکولار است، علم جدید علم سکولار، صنعت جدید صنعت سکولار و هنر جدید هنر سکولار است و همه این اضلاع، همدیگر را تأیید می‌کنند و اصل برائت اقتضا می‌کند که از همه اضلاع تمدن مادی برائت جست.

«آنچه درباره تمدن غرب روی داده، آن است که فرهنگ غربی چیزی جز روش‌ها و ابزاری که تمدن غرب به وجود آورده، نیست؛ یعنی متدلوزی و تکنولوژی، صورت مبدل همان فرهنگی هستند که تمدن غرب بر آن تأسیس یافته و این، واقعه بسیار عجیبی است. به عبارت ساده‌تر باید گفت که در تمدن امروز غرب، فرهنگی به جز روش‌ها و ابزار وجود ندارد (و این گفته، صورت اعم این سخن مک لوهان را به یاد

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

می‌آورد که «رسانه همان پیام است» و بنابراین، پذیرش فرهنگ غرب مفهومی جز پذیرش روش‌ها و ابزار - متدلوزی - ندارد و این توهم که ما ابزار را اخذ می‌کنیم و فرهنگ غرب را رها می‌کنیم، جز سرابی بیش نیست»^۱.

«تکنولوژی، تمام تمدن غرب امروز است و نمی‌شود جنبه‌ای از آن انتزاع کرد و گرفت که بقیه جنبه‌ها به تبع آن حاصل می‌شود. آنهایی که با لحن فیلسوفانه از اقتباس تمدن بحث می‌کنند و اندرز می‌دهند که جنبه‌های خوب آن را بگیریم و به جنبه‌های بد آن کاری نداشته باشیم یا طوری به اقتباس تمدن غربی بپردازیم که مناسب فرهنگ ملی و قومی باشد، درست فکر نمی‌کنند. قول به دوام فرهنگ‌های ملی و قوی و وصله‌کردن تمدن غربی به آن، یک ساده‌لوحی است»^۲.

براین اساس، نباید در مهندسی تمدن اسلامی به ساده‌انگاری و نگاهی تجزیه‌گرا دچار شد و به راحتی، حکم به مباح بودن و حلیت علوم و معادلات تمدن مادی داد. نگاه تجزیه‌گرا نگاهی انتزاعی است که پدیده‌ها را به چشم خنثی می‌نگرد؛ در صورتی که نگاهی غلط است. اقتباس صرف در فرایند توسعه، به جامعه تمدن اسلامی، آسیب‌های سختی می‌زند. تمدن غربی، بار اخلاقی و اعتقادی شرک‌آلود خویش را در مجموعه علوم، پدیده‌ها و عناصر تمدنی خود جاری کرده است. این علوم و تکنولوژی‌ها موجود، دستاورد نوعی رابطه خاص انسان با جامعه و طبیعت است که مبتنی بر مبانی و اهداف ویژه‌ای شکل می‌گیرند. بنابراین، تنها با فرهنگ خاصی سازگاری می‌یابند؛ به‌ویژه هنگامی که پیچیدگی‌های خاص پیدا می‌کنند. مثلاً در نظام اسلامی، تکنولوژی ساخت انواع مسکرات متناسب با انواع ذایقه‌ها برای توسعه لذت‌بردن از دنیا، هیچ کارایی ندارد.

۱. آغازی بر یک پایان، سید مرتضی آوینی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰.

۲. قرن دیوانه، علی‌اکبر کسمایی، ۱۳۵۴، ص ۵۹.

فقط کسی که اطلاع چندانی از تاریخ تکنیک ندارد، می‌تواند بر این باور باشد که تکنیک فاقد جهت، و خنثی و بی‌طرف است. هر تکنیکی منطق خاص خود را دارد و دارای فرارخسار و سیمایی درونی و چهره‌ای نامرئی است و بر آن است که آن را باز و شکوفا سازد و نقاب از استعاره خود بردارد.^۱

بنابراین، علم و صنعت و هنر خواسته‌هایی دارند که به‌راحتی نمی‌توان آنها را از خواسته‌هایشان تفکیک کرد؛ یعنی این‌گونه نیست که بتوانیم هنر، علم و صنعت مدرن را بدون لوازم آنها وارد کنیم، و اگر بخواهیم به‌استقبال علوم مدرن و دیگر جنبه‌ها و اضلاع تجدد برویم، بی‌شک لوازم خود را به همراه خواهند آورد. به دیگر سخن، این‌گونه نیست که بتوان از تکنولوژی جدید استفاده کرد و آن را کاملاً در مسیر توسعه اخلاق الهی قرار داد. این فناوری و تکنولوژی و صنعت، اخلاق و ارزش‌های متناسب با خود را در پی دارد. ورود یک کشتی کالا، ورود یک کشتی اخلاق و فرهنگ است. نمی‌توان به راحتی صنعت موجود را در استخدام انگیزه‌های الهی قرار دهیم و اهداف خودمان را به وسیله این صنعت، محقق سازیم.

دستاوردهای مدرن، حاکی از تفسیر ویژه‌ای از انسان، دل‌مشغولی او و جاذبه‌هایی است که انسان‌ها را گرد هم می‌آورد و براساس یک اندیشه ویژه، دلدادگی‌های آنان را در جامعه، هماهنگ و همسان می‌کند. به عبارت دیگر در پشت دستاوردهای مدرن و عناصر حاصل از این تمدن غربی، تفسیر ویژه‌ای از انسان و چگونگی روحیه‌ها، حالت‌ها و دل‌مشغولی او نهفته است؛ تفسیری که می‌تواند براساس اندیشه‌ای ویژه و جهت خاص، انسان‌ها را گرد خویش آورد و روحیه‌ها، اندیشه و باورهای آنها را در سطح جامعه و جهان، هماهنگ سازد و نوع تعلقات روحی، فردی، کنش و واکنش‌های جمعی و اجتماعی را سرپرستی کند و در نتیجه، گرایش‌های مادی را سامان دهد.

۱. زندگی در عیش مردن در خوشی، نیل پستمن، مترجم: سید صادق طباطبایی، ص ۱۷۷.

البته در این راستا توجه به این نکته ضروری است که اگرچه روح تمدن لیبرال دمکراسی، استکبار بر خداست و این روح در کالبد «علوم، ساختارها و محصولات» تمدنی آن دمیده شده است، باین حال در باب مهندسی تمدن اسلامی و آنهم در دوران گذار تا رسیدن به تمدن ایده‌آل، می‌توان از برخی از ساختارها، اجزا و مهره‌های این تمدن، به صورت مشروط استفاده کرد، و آن شرط، گزینش دقیق آن مهره‌ها و واردکردن آن اجزا در درون طرح جامع تمدن اسلامی و منحل کردن کارکرد آنها به نفع ارتقای جبهه حق است. اگرچه در این منزلت جدید، هنوز اقتضانات درونی آن پابرجاست و تا وقتی درون آن نیز اسلامی نشده باشد، امکان بهره‌برداری اسلامی از آن، از یک راندمان خاصی بالاتر نمی‌رود.

بنابراین رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان‌صفتانی است که با نفاق و نیرنگ در مقام خصومت با مؤمنان اند و رهروان راه ابراهیم علیه السلام و امت محمد صلی الله علیه و آله باید با خشم آشتی‌ناپذیر خود، آنان را رمی کنند و برای کوتاه‌کردن دستشان از حریم اسلام، چاره‌ای بیندیشند. بی‌شک در عصر ما سران شیاطین و اقطاب کفر و مراکز توطئه، در لانه استعماری امپریالیسم و صهیونیسم جای گرفته و به دنبال جهانی‌کردن تمدن مادی خود و حاکم‌کردن سبک زندگی خودند.

اگر در عصر ابراهیم علیه السلام، شیطان می‌خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ببندد، امروز شبکه‌های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با دردست‌داشتن هزاران ابزار ماهواره‌ای، تلویزیونی، رادیویی، مطبوعاتی، خبررسانی، عوامل جاسوسی و مزدوران بومی و غیربومی خود، می‌کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سد کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا بتوانند مقدرات کشورهای اسلامی را در قبضه گیرند و از مقدرات جهان اسلام، در مسیر تحقق تمدن مادی خود استفاده کنند.

از این رو می‌کوشند که مسلمانان از خود و سرنوشت خویش غافل بمانند و در سرزمین مقدس منا، تنها خشم خود را متوجه سنگ‌های بی‌جان کنند و از شیاطین زنده و توطئه‌گران واقعی، بی‌خبر باشند و سرچشمه شیطنت و فساد را نشانند. بنابراین، برائت از شرک و کفر باید در متن حیات اجتماعی امت اسلامی ظهور و بروز یابد و براساس این آموزه عظیم الهی، تمدنی خالی از هرگونه مظاهر شرک و کفر شکل بگیرد تا در سایه آن، امکان زیست اسلامی فراهم آید.

ج) قربانی

از دیگر مناسک حج که می‌توان در مهندسی تمدن اسلامی از آن الهام‌گیری کرد، فریضه قربانی است. حجاج در ادامه اعمال روز عید، با کوله‌باری از عقیده و جهاد، به سنت قربانی رو می‌آورند و آن را به پیشگاه پروردگار هدیه می‌کنند و به دستور الهی جامه عمل می‌پوشانند که فرمود:

﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ (بقره: ۱۹۶)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید [و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام‌بستن، وارد مکه شوید]؛ آنچه از قربانی فراهم شود، [ذبح کنید و از احرام خارج شوید].

آن‌کسی که به قربانگاه می‌رود و گوسفندی را ذبح می‌کند، درحقیقت با حرکتی نمادین، عزم از میان بردن هوس‌ها و وابستگی‌هایش را می‌کند و آماده ایثار و فداکاری می‌شود. این عمل را از آن حیث که عبادت و وسیله تقرب به خداست، قربان گویند؛ چنان‌که امام سجاده علیه السلام ضمن پرسشی از شبلی پرسیدند: «آیا به هنگام سربریدن قربانی، نیت کردی که با تمسک به حقیقت تقوا و ورع، حلقوم طمع را قطع کنی».^۱

۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۱.

بخشش و قربانی و تقسیم آن در میان مردم، به ویژه تنگ‌دستان، به معنای دستگیری و تعاون است. وقتی حاجی در روز عید، به‌شکرانه انجام مناسک حج، موظف می‌شود تا حیوانی سالم و کامل را بکشد و گوشت آن را به نیازمندان بدهد، این عمل، خود عامل نزدیک شدن به خدا می‌گردد و انسان را مشمول عنایت الهی می‌سازد و هم برحسب مصرف، عامل ایجاد محبت بین انسان و افراد جامعه می‌شود. این‌گونه است که بین مسلمانان رابطه‌ای صمیمی به وجود می‌آید که خود، یکی از عوامل و زمینه‌های انسجام است. بدین‌صورت، تعاون و همبستگی اجتماعی در اعمال خیر، و نیکوکاری در میان مردمان افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، اگر تقسیم قربانی صحیح صورت گیرد، میلیون‌ها گرسنه سیر می‌شوند و بدین‌وسیله، بین غنی و فقیر ارتباط برقرار می‌گردد. این همان انسجام و همدلی مورد توجه شارع است.

از دیگر نمادهای قربانی، «مساوات» است؛ به طوری که تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت و استفاده شخص حاجی از آن، شاهد گویایی بر این مساوات است. در این صورت، یکی از مصادیق تفرقه (امتیازاتی که انسان برای خود قائل شده است) از بین می‌رود و همه به این قول پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رجوع می‌کنند که در خطبه حجة‌الوداع فرمود: «مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما یکی است؛ همه از آدم هستید و آدم از خاک است. عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به تقوا». ^۱ این عمل در حج، عدالت اجتماعی اسلام را منعکس می‌کند و خود، عاملی است بر انسجام و اتحاد بین همه مسلمین جهان.

از پایه‌های اساسی تحقق تمدن اسلامی، ایجاد همدلی و انسجام اجتماعی است. تحقق تمدن اسلامی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که برپایه هدایت‌های آسمانی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وحی الهی، تمام ابعاد تمدنی شکل بگیرد. باید نظام تمایلات آدمیان

۱. تحف العقول، ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۳۰.

بر حول میل به عبودیت و پرستش شکل بگیرد و مبتنی بر آن، براساس آموزه‌ها و مبانی دین مبین اسلام، علوم، دانش‌ها و نرم‌افزارهای تمدنی تولید شوند و بالطبع، بستر تولید محصولات تمدنی اسلام فراهم آید.

آنچه در این میان مهم است، توجه به ظرفیت بالای حج الهی و مناسک آن در شکل‌دهی رکن اساسی تمدن اسلامی (ایجاد همدلی برپایه عبودیت) است؛ به دیگر سخن مناسک حج، همواره تکامل‌گرایی تاریخی یا ستیز با ظلم را به‌گونه‌ای سامان می‌دهد که با عاطفه و گرایش به عدل و رحم در هم می‌آمیزد و با این ترکیب، مجموعه‌سازی می‌کند. به‌همین دلیل است که در این اعمال، ذره‌ای احساس خشونت مشاهده نمی‌شود و در کنار برائت از مشرکین - که نماد تبرا از دشمنان است - مسئله همدلی و مساوات - که نماد تولا می‌باشد - مطرح است و این تبرا و تولا، از پایه‌های اساسی مهندسی تمدن اسلامی است.

منابع

۱. اخلاق پروتستان و روح نظام سرمایه‌داری، ماکس وبر، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
۲. اسرار الشیعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، سید حیدر آملی، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
۳. آغازی بر یک پایان، سیدمرتضی آوینی، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۳.
۴. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۲.
۵. تاریخ تمدن، ویل دورانت، مترجمان: احمد آرام و ع پاشائی و آریان پور، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۶. تاریخ تمدن، هنری لوکاس مترجم: عبدالحسین آذرنگ، تهران، ۱۳۶۶.
۷. تحف العقول، ابن شعبه قم، انتشارات آل علی، ۱۳۸۲.
۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
۹. تعریف و مفهوم فرهنگ، داریوش آشوری، چاپ دوم، تهران، انتشارات آکه، ۱۳۸۱.
۱۰. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، ۵ جلد، چاپ دوم، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن، حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۲. درآمدی بر تاریخ تمدن، ویل دورانت ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهمی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۳. درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.

۱۴. زمینه فرهنگ شناسی، محمود روح الامینی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۷۹.
۱۵. زندگی در عیش مردن در خوشی، نیل پستمین، مترجم: سید صادق طباطبایی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۳.
۱۶. شرایع الاسلام، محقق حلی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۶.
۱۷. صحیفه امام، امام خمینی، چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۸. علم در تاریخ، جان برنال مترجم: اسدپور پیرانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۱۹. فرهنگ الفبایی عربی - فارسی، الرائد، جبران مسعود، مترجم: رضا انزابی نژاد، چاپ سوم، تهران، انتشارات به نشر، ۱۳۸۹.
۲۰. فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۱. فرهنگ معاصر، محمدرضا باطنی و دستیاران، ویراست دوم، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶.
۲۲. فصلنامه فقه و اصول «میقات حج»، عباسعلی براتی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۱،
۲۳. قرن دیوانه، علی اکبر کسمایی، تهران انتشارات شریعت، ۱۳۵۴.
۲۴. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی بن حسام الدین متقی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹.
۲۵. مبانی نظری غرب مدرن، زرشناس، شهریار، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتاب صبح، ۱۳۷۴.
۲۶. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، قم، نشر موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.
۲۷. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تهران، مکتبه البوذر جمهری المصطفوی، ۱۳۷۳.
۲۸. مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، مترجم: محمدپروین گنابادی، چاپ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۹. المنجد، لوئیس معلوف، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران، ۱۳۷۴.
۳۰. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ق.
۳۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، ساموئل هانتینگتون، مترجم: مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.